

جایگاه امنیت روانی جامعه در قواعد فقهی

دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۵ تأیید: ۱۴۰۴/۶/۲۲
حبیب امیری*
و مسعود راعی** و محمدعلی حیدری***

چکیده

در کنار انتظار تأمین امنیت در همه زمینه‌ها، امنیت روانی جامعه و جلوگیری از اختلال در آن، اهمیت مضاعف دارد. فقه در تأمین امنیت روانی دارای دو رویکرد ایجابی و سلبی است و از سویی، دارای احکام و مؤلفه‌های پیشینی و پسینی می‌باشد. فقه که نظام بایدها و نبایدها است، در جهت ایجاد امنیت روانی، تکالیفی را بر عهده حکومت و کارگزاران دولت و وظایفی را نیز بر عهده افراد اجتماع قرار داده و از این حیث تأمین امنیت روانی جامعه، تکلیفی فراگیر است و همه اجزای جامعه در حفظ آن دارای مسؤولیت هستند. در این مقاله که به صورت توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، با بررسی برخی قواعد فقهی مرتبط با امنیت روانی جامعه، نقش قواعد فقهی در ایجاد، تأمین، حفظ و توسعه امنیت روانی جامعه مورد موشکافی بیش‌تر قرار می‌گیرد. قواعد فقهی متعددی از جمله اصالةالصحّة، ید، سوق مسلمین، لاضرر، وجوب حفظ نظام، حرمت اختلال نظام، نفی سبیل و سایر قواعد فقهی قابلیت استناد در این موضوع را دارند.

واژگان کلیدی

امنیت، امنیت روانی، امنیت روانی جامعه، قواعد فقهی

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد. ایران:
amirihabib1359@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و استاد تمام گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد. ایران
masoud.raei@iau.ir: (نویسنده مسؤول)

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد. ایران:
ma1.heidari@yahoo.com

مقدمه

جامعیت دین و معارف الهی و شریعت اسلامی، منجر به پاسخ‌گویی مجموعه دین در همه زمینه‌ها و تأمین نیازمندی‌ها گردیده است. همه حاجات با توجه به کلیات و اصول احکام اسلامی قابلیت یافتن پاسخ دارد. مبنا و شیوه اجتهادی ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان و آموزش اصول کلی و به تعبیری قاعده‌نگری در فقه بوده تا اجتهاد دچار رکود و ایستایی نشود. کلیاتی که در احادیث وجود دارد، منبع سرشاری برای برآوردن نیازمندی‌های شرعی محسوب می‌گردد. فقهای شیعه در طول تاریخ در جهت اجتهاد و رفع دغدغه‌های شرعی، توجه عمیقی به احادیث و معارف معصومین داشته و برگرفته از مفاد آن‌ها اقدام به تأسیس قواعد و قضایای کلی در برخی زمینه‌ها نموده‌اند. لزوم پاسخ‌گویی فقه به مراجعات و ضرورت نظام‌سازی و ارائه الگوهای عملی فقهی، باعث شده قواعد فقهی جایگاه ویژه‌ای پیدا نمایند و هیچ فقهی بی‌نیاز از بهره‌گیری از آن‌ها نیست.

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حاجات انسان در طول تاریخ زندگی، تأمین امنیت مطلق در تمام ابعاد وجودی انسان و تمام ساحت‌های زندگی او بوده است. امنیت و ضرورت وجود آن در طول تاریخ و در اعصار و امصار، منشأ اقدامات، فعالیت‌ها، برنامه‌ها، تطورات و چشم‌اندازهای گوناگون گردیده و موضوع امنیت شاید بیش از بسیاری چیزهای دیگر، مورد توجه و اهتمام حکومت‌ها و حکمرانان بوده است.

از میان انواع امنیت، امنیت روانی یکی از مهم‌ترین و در عین حال، اساسی‌ترین موضوعات زندگی انسان‌هاست. هر گونه خطری نسبت به امنیت روانی جامعه به معنای تهدید سلامت جامعه و نابودی و متلاشی شدن هم‌گرایی و اساس انسانیت است؛ امنیت روانی به معنای حفظ جان، مال، آبرو و موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی فرد از ناحیه خطرات، تهدیدها و عوامل بیرونی است؛ به این معنا که جان و مال و آبرو و موقعیت اجتماعی اشخاص از جانب افراد دیگر، مثل گروه‌ها و دستگاه‌های دولتی، مورد تهدید قرار نگیرد. امنیت روانی تضمین‌کننده صیانت افراد از اضطراب و فشارهای ناشی از مخاطرات اجتماعی است و امنیت شغلی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و مالی و اخلاقی تأمین می‌گردد.

معطوف به مسائل فوق الذکر قواعد فقهی به عنوان مقررات و بنیان‌های کلی و زیربنایی، ظرفیت ویژه‌ای در موضوع تأمین امنیت روانی و مقابله با اخلال‌گران در امنیت روانی دارد و در تقاطع قواعد فقهی و امنیت روانی، مفاهیم، مطالب و نتایج و راهکارهای مهم و تأثیرگذاری قابل بهره‌برداری است که هدف این مقاله پرداختن به این امر می‌باشد. بنابراین، در این نوشتار به دنبال پاسخ به پرسشی هستیم که کدام یک از قواعد فقهی بهتر می‌تواند ضرورت امنیت روانی جامعه را توجیه کند؟

باید دانست مجموعه کامل و درهم‌تنیده نسخه معرفی شده از سوی دین و شریعت شامل نظام خانواده، اجتماع، اقتصاد، سیاست و حکومت در عرصه داخلی و خارجی، نظام حقوقی و کیفری، توجه ویژه به حق الناس و در یک کلام، نظام زندگی، مجموعاً در راستای رفع نیازهای فرد و اجتماع مسلمین بوده و در صورت پیاده‌سازی آن، سعادت، آرامش و امنیت روانی از نتایج آن خواهد بود و در واقع مجموعه نظام‌های وضع شده از سوی شریعت، دارای دو رویکرد اثباتی و سلبی جهت وصول به اهداف مورد نظر می‌باشد که در این میان نقش و جایگاه قواعد فقهی با رویکرد نظام‌سازی، ایجاد ظرفیت و حل مسائل، بسیار کلیدی و راهگشا می‌باشد.

مفاهیم

در این قسمت، مهم‌ترین واژه‌هایی که نیاز به تبیین و مفهوم‌شناسی دارند مورد اشاره قرار می‌گیرند که عبارتند از: امنیت، امنیت روانی و قواعد فقهی.

امنیت

در تعریف امنیت گفته شده که «الامن نقیض الخوف» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱) و طبق تعبیر راغب اصفهانی، «اصل الامن طمأنینة النفس و زوال الخوف» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰). برخی محققین نیز گفته‌اند، لفظ امنیت به طور مطلق؛ آن حالتی است که شخص و خانواده و فرزندان و خانه، زمین و اموال او از تعرض دیگران در امان باشد (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۲۷). حسب دیدگاه یکی از نویسندگان، مفهوم امنیت

مصونیت از تعرض و در مورد افراد به معنای آن است که مورد هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۷۰).

طبق دیدگاه برخی اندیشمندان غربی، امنیت در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی؛ هم شامل اطمینان و آرامش فیزیکی و هم آرامش روحی و روانی آحاد جامعه است. با توجه به این دو بعد؛ امنیت عبارت از حفاظت در برابر خطر (امنیت عینی) و احساس ایمنی (امنیت ذهنی) می‌باشد (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۵۲). سیر تحول مفهوم امنیت در فقه و بررسی نگاه فقها به موضوع امنیت، ذیل عناوینی از قبیل حفظ دین، جان، عقل، عرض و آبرو، مال، دارالاسلام و ... به عنوان مقومات جامعه اسلامی جست‌وجو می‌شود (لکزایی، ۱۳۹۳، ش ۲، ص ۱۹۱). فقدان تهدید نسبت به منافع، هنجارها و ارزش‌ها و اهداف و نبود عامل تشویش ذهنی و روانی نیز از جمله مصادیق امنیت می‌باشد و با جمع همه موارد می‌توان گفت معنای لغوی امنیت؛ هم معطوف به بعد بیرونی است که خطری از بیرون انسان را مورد تهدید قرار ندهد و هم معطوف به بعد درونی است که نوعی امنیت مربوط به ذهن و درون محسوب می‌شود.

امنیت روانی

امنیت روانی به برخورداری از روح و روانی آرام و به دور از ترس تعبیر می‌شود. رهایی نسبی از تهدیدهای زیان‌بخش نیز مفهوم قابل ذکر برای آن است. در واقع امنیت روانی، ساحت درونی امنیت اجتماعی است که متکفل حس آرامش روحی و روانی فرد است و در مقابل ساحت بیرونی امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد که نهادهایی مانند دستگاه قضایی متکفل حفظ آن است (همایون مصباح، ۱۳۸۴، ص ۸۸). بنابراین، امنیت روانی امنیتی است که ترس و بیم را از تمام ابعاد زندگی انسان از نظر مادی، روحی و معنوی از بین می‌برد. در کنار امنیت روانی، امکان تحقق سایر اهداف میسر می‌شود. امنیت روانی به معنای حفظ جان، مال، آبرو و موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی فرد از ناحیه خطرات، تهدیدها و عوامل بیرونی می‌باشد.

تأمین نیازهای عاطفی و روانی را می‌توان مهم‌ترین عامل برای تدوام و بقای نظام خانواده دانست. به بیان دیگر، نیاز به امنیت روانی برای رشد و تحول در ابعاد گوناگون زندگی افراد، مهم‌تر از پاسخ به نیاز به آسایش و رفاه است؛ در سایه امنیت و آرامش روانی است که سایر اهداف زندگی و برنامه‌ها و فعالیت‌ها تحقق یافتنی است، از این رو، تأمین امنیت روانی و آرامش جمعی، مهم‌ترین وظیفه و مسؤولیت کارگزاران و مهم‌ترین مطالبه شهروندان است.

قواعد فقهی

برای دستیابی به احکام شرعی، افزون بر آشنایی لازم با علومی چون نحو، صرف، معانی و بیان، منطق، درایه، رجال و تفسیر، احاطه به قواعد اصولی و فقهی نیز ضرورت دارد. نقش قواعد اصولی و فقهی در استنباط احکام به گونه‌ای است که به هر میزان که احاطه یک فقیه بر این قواعد گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، در مقام استنباط می‌تواند آگاهانه‌تر و روشن‌بینانه‌تر گام بردارد (قاسمی‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۲۰۳).

در مقام تعریف قواعد فقه، تعبیر مختلفی به کار رفته که در نهایت به یک مطلب باز می‌گردند. در تعریف قواعد فقه آمده است:

آنچه شامل حکم فقهی عامی می‌گردد که به باب معینی از فقه اختصاص ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۳).

جامعیت دین و معارف الهی و شریعت اسلامی، منجر به پاسخ‌گویی مجموعه دین و خصوصاً فقه اسلامی در همه زمینه‌ها و تأمین نیازمندی‌ها و مطالبات گردیده است.

«ما من شیء إلّا و فیه کتاب أو سنّة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹).

همه حاجات و نیازمندی‌ها با توجه به کلیات و اصول احکام اسلامی قابلیت جست‌وجو و یافتن پاسخ دارد. «إنّما علینا أن نلتقی إلیکم الأصول و علیکم أن تفرّعوا»، (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۵)؛ وظیفه ماست که اصول را به سوی شما بیان نماییم و وظیفه شما است که [بر آن اصول] تفریع کنید.

مبنا و شیوه اجتهادی ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان و آموزش اصول کلی و به تعبیری

قاعده‌نگری در فقه بوده تا اجتهاد و استنباط دچار رکود و توقّف و ایستایی نگردد. کلیاتی که در احادیث وجود دارد، مرجع و منبع سرشاری برای برآوردن نیازمندی‌های شرعی و دینی محسوب می‌گردد. ائمه معصومین علیهم‌السلام مبتنی بر شیوه خود و به نحو آموزش اصول به اصحاب و شیعیان، قواعد فقهی پرشماری را به میراث گذاشته‌اند. قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲). به تعبیر دیگر، قاعده فقهی متضمّن حکم شرعی است که احکام شرعی جزئی با تطبیق بر آن حاصل می‌شود که آن احکام شرعی مصادیق آن حکم عام هستند (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۳).

نص، عموم ادله، سیره عقلا، سیره متشرّعه، تنقیح مناط و ... برخی از منابع و مصادر قواعد فقهی هستند. هر قاعده به گونه‌ای نگرش کلی و نگاهی از بالا به مصادیق و موارد است که از نظر حکم و جهت با یکدیگر مشترک هستند. مسائل مستحدثه و نیازمندی‌های فقهی و لزوم پاسخ‌گویی فقه نسبت به مطالبات و مراجعات و ضرورت نظام‌سازی و ارائه الگوهای عملی فقهی و شرعی، باعث شده که قواعد فقهی جایگاه ویژه و برتری پیدا نمایند و هیچ فقیه و مجتهدی بی‌نیاز از مراجعه و بهره‌گیری از آنها نیست. قواعد فقهی، مجتهد را کلان‌نگر و توانمند جهت رفع نیازمندی‌های فقهی بار می‌آورد و تسلط فقیه بر همه قواعد فقهی، زمینه پاسخ‌گویی فقه را نمایان می‌سازد.

برخی مصادیق قواعد فقهی مرتبط با تأمین امنیت روانی جامعه

معطوف به موضوع تحقیق و حسب غور در قواعد فقهی، در زیر برخی از قواعد فقهی که دارای نسبت مشترکی با امنیت روانی جامعه می‌باشند و به نوعی در تأمین و تثبیت امنیت روانی دارای نقش می‌باشند، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

قاعده ید

قاعده ید از قواعد مهمی است که در بسیاری از مسائل فقهی کاربرد دارد و برای

اثبات آن، برخی به روایات، اجماع و بنای عقلا تمسک کرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۳۵) و بعضی علاوه بر سه مورد ذکرشده، به سیره مستمره مسلمین و لزوم عسر اکید و حرج شدید و اختلال نظام، در صورتی که «ید» دلیل بر ملک نباشد، استناد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۱). مهم‌ترین و معروف‌ترین دلیل این قاعده روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۷). قاعده ید، در اکثر مسائل فقهی و حقوقی، مورد استناد و مالکیت وسیع قرار می‌گیرد و محور بسیاری از معاملات روزمره و یکی از وجوه بارز و عمده اعمال سلطه و مالکیت بر اشیا و به عبارت دیگر، مالکیت است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵). از لحاظ عرفی، منظور از ید، سیطره خارجی ذوالید است؛ به گونه‌ای که قدرت مدیریت مالی خود را داشته باشد و بتواند تصرف‌های متعارف را آن طور که می‌خواهد، در آن اعمال کند. اگر کسی در عمل چنین قدرت و استیلا بر مالی داشته باشد، ذوالید شناخته شده و این سلطه، اماره مالکیت وی نسبت به آن مال شمرده می‌شود. ظاهر آن است که مراد از «ید» استیلا و سیطره خارجی است؛ به گونه‌ای که زمام آنچه در دست اوست، در اختیارش باشد و هر گونه تصرف عقلانی که بخواهد، بتواند در آن مال انجام دهد. صرف تمکن و توانایی این گونه تصرفات کافی نیست، بلکه باید بالفعل چنین سلطه و سیطره‌ای را نسبت به مال داشته باشد (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۸۰). اگر «ید» حجت نباشد، اختلال نظام و عسر و حرج لازم می‌آید و ضرورت بر نفی عسر و حرج قائم است.

روش مستمر مسلمانان در جمیع اعصار این بوده که با دارنده شیء معامله کرده و بدون اذن و اجازه او در آن تصرفی نمی‌کنند. معمول و متعارف در جوامع انسانی این بوده که اشیا تحت تصرف اشخاص اصولاً متعلق به آنها است و عقلای هر عصر و دوره‌ای از هر قوم و ملت این امر را تأیید کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۰). براساس مفاد قاعده ید، استیلا و سلطه فرد بر شیء، مثبت مالکیت آن شخص است و طبع اصلی و اولیه تسلط انسان بر شیء، نشانه مالکیت شخص و ملک بودن شیء است، مگر آن که خلافش ثابت شود (همان، ص ۳۴).

وجه ناظر بر امنیت اقتصادی این قاعده در این است که اصل را بر مالک بودن متصرف یک مال قرار داده و او را از اثبات مالکیت خویش بر اموالی که در دست اوست، بی نیاز می‌کند. در اهمیت این قاعده همین بس که در روایت مستند این قاعده، امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که اگر چنین قاعده‌ای وجود نداشته باشد، بازار مسلمین پابرجا نمی‌ماند و نظام اقتصادی و بازرگانی جامعه دچار اختلال خواهد شد (لک‌زایی و حاج‌زاده، ۱۳۹۳، ش ۶، ص ۱۱). لزوم تأمین رونق زندگی اقتصادی و استحکام بخشیدن به داد و ستدها و حسن جریان امور در روابط اجتماعی و مدنی که مطلوب عقل و شرع است، انگیزه پذیرش قاعده فوق از سوی معصوم معرفی شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳).

از ناحیه قاعده ید برای افراد، تسلط، تملک و اطمینان خاطر به وجود می‌آید و تثبیت موقعیت آن‌ها نسبت به آنچه که در اختیار آنان است و اماره ملکیتی که از ناحیه آن برای افراد محقق می‌گردد و منجر به غیر مسموع بودن دعاوی دیگران، مگر با ادله و اسناد، می‌شود، باعث ایجاد احساس امنیت در افراد نسبت به اموال و دارایی‌های خود شده و در لوای این قاعده از ناحیه دیگران احساس تهدید ننموده و در صورت بروز و طرح دعاوی مبتنی بر این قاعده بتوانند از حقوق خود دفاع نمایند و شرع مقدس با حجیت بخشیدن به این امر و تأیید عقلاً، امنیت اقتصادی و به تبع آن امنیت روانی افراد را تضمین نموده است و منتهی به هرگونه اقدامات شرعی و قانونی، معامله و رونق کسب و کار افراد خواهد گردید. در صورتی که این قاعده و مفاد آن در اجتماع رعایت نگردد و مورد اهتمام نباشد، طبعاً روال زندگی افراد جامعه از مسیر طبیعی و عادی خارج شده و موجبات نگرانی و احساس عدم امنیت و تشویش خاطر هر کس نسبت به مایملک خود را در پی خواهد داشت و پیامد آن مختل شدن روابط اجتماعی، تزلزل زندگی و کسب و کار و معاملات و هم‌چنین سلب اعتماد و اطمینان و آرامش خواهد گردید.

قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال به آن

قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، کاربرد زیادی در همه ابواب

فقهی و خصوصاً در فقه اجتماعی، سیاسی و حکومتی دارد. در صورت تعارض این قاعده با بسیاری از قواعد و احکام دیگر، این قاعده حکومت دارد. حفظ نظام علاوه بر این که معنای حفظ نظام سیاسی خاص دارد، غالباً به معنای حفظ نظام جامعه و صیانت از زندگی و معیشت مردم جامعه، حرام بودن هرگونه ایجاد خلل و نابسامانی در اجتماع است. طبق بیان امام خمینی علیه السلام، حفظ نظام یکی از واجبات شرعیّه و عقلیه است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۹۴). حفظ نظام اسلام جزء فرایضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست (همان، ج ۱۶، ص ۴۶۵).

برای اثبات این قاعده به ادله اربعه (آیات، روایات، اجماع و عقل) استناد شده است (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۷۱۸). یکی از آنها آیه شریفه ۱۳ سوره شوری است که خداوند می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»؛ (خداوند متعال) آئینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم، این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

یکی از مسائل ضروری فقه، لزوم حفظ نظام و جلوگیری از اختلال نظام زندگی مسلمین است. فقها این اصل را به عنوان یک قاعده عقلی و ضروری، تا آنجا مسلم تلقی نموده‌اند که در بسیاری از موارد به خاطر حفظ این اصل، دست از احکام اولیه بر داشته و به احکامی ثانوی فتوا داده‌اند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۶۰). ضرورت برقراری نظم در جامعه اسلامی از مسائل مسلمی است که نه تنها بر اساس نصوص اسلامی، بلکه به عنوان یک ضرورت عقلی مورد اتفاق فقهای اسلام قرار گرفته است؛ تا آنجا که اختلال نظام را یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی به شمار آورده‌اند و در هر موردی که حکمی از احکام اسلام موجب اختلال نظام گردد، آن را منتفی و به عنوان ثانوی بی اثر تلقی نموده‌اند. موارد بسیاری از این نوع استدلال را می‌توان در کتب فقهی مشاهده نمود (همان).

طبق بیان فقها، اشتغال به مشاغل و حرفه‌هایی که نظام معیشت و قوام و روال جامعه به آن وابسته و بر آن استوار می‌باشد، وجوب کفایی دارد؛ زیرا اقامه نظام اجتماعی واجب است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۷).

بقای نظام جامعه و استحکام شیرازه آن و بالعکس اختلال در نظام اجتماع و ازهم‌پاشیدگی امور، دارای رابطه مستقیم با جامعه برخوردار از امنیت روانی و یا جامعه فاقد امنیت روانی می‌باشد و تأکید بسیار مبانی فقهی و شرعی بر حفظ نظام اجتماع و جلوگیری از اختلال در نظام جامعه، تسهیل‌کننده امنیت روانی جامعه است.

قاعده لاضرر

قاعده لاضرر و لاضرار، قاعده بسیار مهمی است که در بسیاری از ابواب فقه کاربرد دارد و لذا فقها به تفصیل از ابعاد مختلفی از آن بحث کرده‌اند و بعضی‌ها رساله مستقلی در این خصوص به رشته تحریر در آورده‌اند. مدرک این قاعده آیات، روایات، اجماع، بنای عقلا و عقل است که مهم‌ترین آن‌ها روایت «لاضرر و لاضرار» است (قاسمی‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۷۷).

بنا بر همه معانی از «لاضرر»، این قاعده مسأله مورد بحث را شامل می‌شود؛ به این معنا که «لا»؛ خواه به معنای نفی باشد و خواه به معنای نهی، امنیت روانی جامعه را تأمین می‌کند؛ زیرا در صورتی که معنای «لا» نفی باشد، حکم ضرری جعل نمی‌شود و در صورتی که «لا» نهی باشد، ضررزدن به دیگران حرام خواهد بود و این باعث ایجاد امنیت روانی جامعه می‌شود. بله، اگر به دنبال اثبات حرمت اخلال در امنیت روانی جامعه باشیم، بنا بر این که قاعده لاضرر حکم اولی باشد، حرمت را ثابت می‌کند؛ زیرا حکم ثانوی، ناظر به حکم اولی است؛ یعنی ابتدا باید حکم اولی از جانب شارع ثابت باشد و بعد از آن، ضرر بر مکلف عارض شود تا حکم اولی را از حجیت ساقط کند و در مسأله مورد بحث، حکم اولی جواز نیست تا با عارض شدن ضرر، حرمت ثابت شود، به عبارت دیگر، اخلال در امنیت روانی جامعه ابتدا جایز نیست تا با عارض شدن

ضرر بر جامعه با استناد به این قاعده حرمت اثبات شود. بنابراین، با تمسک به این قاعده، اخلال در امنیت روانی جامعه حرام می‌شود و همین حکم حرمت از جانب شارع باعث می‌شود کسی به خود اجازه اخلال در امنیت روانی جامعه را ندهد که نتیجه آن ایجاد امنیت روانی در جامعه است.

مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸ و ۱۸)، حسینی مراغه‌ای (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۱)، اراکی (اراکی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۰-۱۷۹)، شوشتری (شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۹۰) و فرحی (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۵۸۲) از «لا»، نهی استفاده کرده‌اند.

مرحوم اصفهانی نیز در نهایت الدرایه اراده نهی را تقویت می‌کند؛ به این بیان که ضرر به معنای نقص است و حمل معلول (ضرر) بر علت (حکم) صحیح نیست؛ یعنی صحیح نیست گفته شود «الحکم ضرر»، بلکه وصف مشتق شده از معلول بر علت حمل می‌شود و گفته می‌شود «الحکم مضر»، اما در جمله «لا ضرر»، حرف نفی (لا) بر نفس ضرر وارد شده است. بنابراین، برای این که کلام صحیح شود، باید نفی به لحاظ حکم جواز باشد؛ یعنی در جمله «لا ضرر»، جواز ضرر نفی شده است که نتیجه آن حرمت ضرر است (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۴۸).

مرحوم ایروانی معنایی از «لا ضرر» ارائه داده‌اند که از آن حرمت ضرر استفاده کرده است (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۳۰). هم‌چنین از کلام مرحوم صاحب جواهر نیز نهی استفاده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص ۱۵).

کلام برخی دیگر نیز اشعار به همین معنا دارد:

بر اساس قاعده لا ضرر و طبق حدیث مشهور پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه، ایشان در مقام بیان می‌فرمایند که افعال ضرری و ضراری مشروعیت نداشته و حرام است و افعال مردم و حکومت و نهادها در قالب این چارچوب باید تنظیم گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۱).

قاعده لا ضرر مفید آن است که احکام الهی؛ اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده است (همان).

از کلام بعضی دیگر «لا» نفی و حکم ثانوی استظهار می‌شود: هر حکمی که از طرف شارع مقدس تشریح می‌شود، اگر مستلزم ضرر باشد؛ اعمّ از ضرر بر نفس مکلف یا غیر او یا ضرر مالی و ... حکم مزبور با توجه به ضرر به موجب قاعده لا ضرر از صفحه تشریح مرفوع می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

قاعده لا ضرر نفی احکام ضرریه است و قهراً بر ادله اولیه حکومت دارد؛ به این معنا که ادله اولیه اطلاق و عموم دارند و شامل همه احکام؛ اعمّ از ضرری و غیر ضرری می‌شوند. قاعده لا ضرر احکام ضرری را از اطلاق و عموم ادله خارج می‌کند و اطلاعات را تقیید می‌کند و عمومات غیر حال ضرر را تخصیص می‌زند؛ یعنی هر تشریحی که در اسلام می‌شود اطلاعات و عمومات آن به مقتضای قاعده لا ضرر در مورد ضرر تقیید و تخصیص پیدا می‌کنند (همان، ص ۲۶۳).

انسان‌ها در زندگی اجتماعی دارای انواع تعاملات و ارتباطات با هم‌نوعان خود هستند، در این میان تأمین حقوق و منافع شرعی و قانونی افراد و حفظ امنیت فردی و جمعی مورد توقع و انتظار اشخاص از نظامات حاکم بر زندگی آن‌ها می‌باشد. طبعاً در جریان گستره این تعاملات، بروز برخی اصطکاکات و تعارض منافع و تضادها غیر قابل انکار است و از بستر افعال، اعمال و اقدامات برخی افراد احتمال بروز آسیب، تهدید و ضرر به دیگران متصور می‌باشد که برخی از این آسیب‌ها غیر عمدی و ناآگاهانه و بخش قابل توجهی نیز عالمانه و عامدانه است. افراد برای ایمنی از ضررهای ناشی از افعال و اعمال دیگران نیاز به پشتوانه و ملجأ دارند که از امنیت و منافع آن‌ها در مقابل ضررهای وارده از ناحیه افراد دیگر و نهادها حفاظت و صیانت نماید. طبق قاعده لا ضرر، شخصیت، کرامت، منافع، مصالح و ارزش‌های افراد در برابر هر گونه فعالیت و اقدامی که می‌تواند منشأ ضرر و زیان و آسیب باشد، از مصونیت برخوردار می‌گردد و جنبه‌های فردی و اجتماعی حیات افراد باید در شرایط ایمن قرار گیرند و از هرگونه اخلال در امنیت روانی آن‌ها ممانعت به عمل آید.

قاعده لزوم

از قواعد معروفی که در ابواب معاملات بالمعنی الأعم؛ مثل بیع، اجاره و نکاح و ... استدلال می‌شود، قاعده لزوم در عقود است. برای اثبات این قاعده به قرآن، روایات، استصحاب و بنای عقلا استناد شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

یکی از ادله‌ای که برای اثبات این قاعده به آن تمسک شده است، آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده (۵): ۱) است. تقریب استدلال به این آیه شریفه این گونه است که کلمه «العقود» عامّ افرادی است که عرفاً شامل تمامی عقود می‌شود، مگر آن‌چه که شرعاً خروج آن ثابت شده باشد، مانند بیع ربوی و کلمه «أوفوا» امر به وفای به عقود است که نتیجه آن وجوب ترتب آثار عقود است و از آن جایی که این وجوب از حیث زمان مطلق است، به مثابه عامّ زمانی است، پس این آیه شریفه در حقیقت هم‌زمان شامل عامّ افرادی و عامّ زمانی می‌شود که نتیجه آن وجوب وفای به هر عقدی در هر زمانی است؛ مادامی که مانعی مانند خیار نباشد (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۱۰۸).

در باب عقود؛ چه در معاملات و معاوضات و چه در معاهدات، اصل اولیه، لزوم است و نتیجه این اصل آن است که اگر در لازم یا جایز بودن معامله یا عقد شک کردیم، اصل اولی لزوم آن است، مگر دلیل به خصوصی حکایت از جایز بودن آن بنماید. این جواز نیز ممکن است از یک طرف و یا از دو طرف باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۹).

چنانچه چنین اصل و قاعده‌ای وجود نداشته باشد و یا اصل بر جواز عقود باشد، سبب می‌شود بسیاری از قراردادهای بین افراد و حقوق مکتسبه آن‌ها در معرض فسخ و رجوع قرار بگیرد و افراد هیچ اطمینان خاطر در مورد اموال و حقوقی که به واسطه عقود کسب می‌کنند، نداشته باشند و هر لحظه انتظار رجوع و تعرض مالک سابق، پیش روی آن‌ها باشد (لک‌زایی و حاج‌زاده، ۱۳۹۳، ش ۶، ص ۱۲).

تعامل، قرارداد و داد و ستد و انجام معاملات جزء امور عادی و روال زندگی افراد در اجتماع و چرخه حیات و همزیستی می‌باشد. طبعاً وقتی افراد، اقدام به انجام عقد یا قرارداد و معامله‌ای می‌کنند، هدف آن‌ها این است که از نتایج آن برخوردار گردند و

بتوانند به این طریق روال زندگی و مسیر تحقق اهداف خود را مهیا نمایند. اصل لزوم قراردادهای، موضوعی عقلی و مورد قبول همه مکاتب است. الزامی شدن مفاد هر قرارداد و معامله‌ای پس از طی مراحل قانونی و رعایت چارچوب‌ها این اختیار را به افراد می‌دهد که پس از انجام آن، هرگونه دخل و تصرفی را مبتنی بر منافع و مصالح خود داشته باشند و اصل و قاعده لزوم معاملات این مسیر را برای افراد هموار می‌نماید. حال، اگر فرض بر این قرار گیرد که معاملات و قراردادهای داد و ستد افراد، دارای قید لزوم نباشد و پس از انجام آن، برای طرفین به هر بهانه‌ای و تحت هر شرایطی امکان فسخ و به هم زدن معامله فراهم باشد، نتیجه قطعی آن به هم ریختن نظم اجتماع و روال عادی زندگی خواهد بود و نظام تعاملات و قراردادهای را به هم می‌زند و مدار و رویه زندگی جامعه در معرض فروپاشی پیش خواهد رفت که نزدیک‌ترین نتیجه آن، حس عدم آرامش متعاملین و اخلال در امنیت روانی جامعه است.

قاعده غرور

قاعده غرور از قواعد معروف فقهی است که فقها در ابواب مختلف فقه به آن استناد کرده‌اند. طبق ادله این قاعده، اگر انسانی به واسطه قول یا فعلی از ناحیه انسان دیگر فریب بخورد و دچار خسران و متضرر شود، می‌تواند به کسی که او را فریب داده رجوع کند و خسارت وارده را از او اخذ کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸۹). برای اثبات این قاعده به آیات (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۶۹۶)، روایت، بنای عقلا و اجماع تمسک شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۰).

طبق این قاعده، اگر از شخصی کار یا کلامی صادر شود که باعث فریب و در نتیجه ضرر دیگری شود، فرد غار مسئول خواهد بود. یکی از روایاتی که برای استخراج این قاعده به آن استناد شده، روایت ابو عبیده است.

قاعده غرور یکی از موانع اصلی ضرر و غرامات وارده بر افراد است و طبق این قاعده ضررهای حادث شده باید جبران گردد. این قاعده دارای عمومیت بوده و

گسترده‌گی زیادی دارد و منحصر به بخش خاصی نمی‌گردد و مشخصاً در معاملات نقش زیادی دارد و دارای آثار و نتایج در مسائل فردی و اجتماعی و حتی در موضوعات سیاسی و امنیتی می‌باشد و در هر جایی که موردی از غرور و خدعه و ضررهای ناشی از آن محقق گردد، این قاعده دارای اثر است و به شخص و نهادی که ضرر وارد آمده، این حق و امکان را می‌دهد که در جهت ایفای حق خود و رفع ضرر پیگیری و مطالبه داشته باشد. از این حیث و پیش‌بینی چنین موردی و اطمینان شخص مغرور برای جبران ضرر و زیان واردشده و حمایت شرع و قانون از وی، آرامش روانی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، حمایت شارع از شخص مغرور و مجوز شرعی داشتن مراجعه وی به شخص غار، به او از درون حس امنیت فکری و روانی می‌دهد.

قاعده اتلاف

این قاعده از قواعد مشهور فقهی و یکی از مهم‌ترین قواعد در باب ضمان قهری است (رحمانی، بی‌تا، ج ۱۱ و ۱۲، ۲۴۰). مدرک این قاعده آیات، روایات، بنای عقلا و اجماع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۰۳-۱۹۴). از جمله آیاتی که برای مدرک این قاعده ذکر شده، آیه شریفه ۱۹۴ سوره بقره است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ»؛ هر کس به شما تعدی کرد، با او مقابله به مثل کنید.

اطلاق این آیه شامل تعدی به نفس و مال می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۹۴).

مفاد قاعده اتلاف در «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» مندرج است. معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است. شکی نیست که اتلاف مال دیگری بدون اجازه و رضایت او تجاوز بر اوست (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳).

ماده ۳۲۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد؛ اعمّ از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعمّ از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است.

مسئولیت و ضمانت شخص تلف‌کننده در برابر صاحب مال یا منفعت یا حقوقی که تلف شده و الزام وی در جهت جبران خسارت حادث شده منجر به جلوگیری از تضییع حقوق افراد خواهد گردید و این الزام و ضمان قهری، زمینه‌ساز عدم تضییع هر گونه حقی خواهد گردید و امنیت روانی جامعه را فراهم می‌کند. واضح است که هدف و مقصود از نصوص حاکی از ضمان ناشی از اتلاف، اطمینان بخشی فکری و روانی به زیان‌دیده برای جلوگیری از تضییع حقتش می‌باشد، به همین دلیل از نظر فقهی، اگر کسی مال غیر را تلف کند، مالک حق اتلاف مال متلف را ندارد؛ چراکه این کار نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه ضرر را زیاده‌تر می‌کند. حال آن که ضمان متلف به مثل یا قیمت مال، برای مالک دارای منفعت است (زرقاء، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۹۷۹-۹۷۸) و خیال وی را از بابت عدم تضییع حقتش راحت می‌کند.

اصل صحّت

قاعده اصل صحّت از اشهر قواعد فقهی است که فقها در بیش‌تر یا همه ابواب مختلف فقه بدان تمسک می‌کنند و بسیاری از آنها این قاعده را تحت عنوان «اصالة الصحّة فی فعل الغیر» بیان کرده‌اند و برای اثبات این قاعده به کتاب، اخبار، اجماع عملی و سیره مستمره بین عقلا و عقل استدلال شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۱۳). دلیل عمده آن سیره عقلا است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۷).

منظور از اصل صحّت آن است که اصولاً اعمال دیگران را باید صحیح، مشروع و حلال تلقی کرد و مادامی که دلیلی بر عدم صحّت و وجود حرمت پیدا نشده هیچ کس حق ندارد در صورت دوران امر بین احتمال صحّت و مشروعیت از یک طرف

و عدم صحّت و عدم مشروعیت از طرف دیگر، اعمال افراد را نامشروع و غیر صحیح بپندارد. افعال و اعمال مردم را علی‌الأصول باید صحیح و مشروع تلقی کنیم و در برخورد با این اعمال، ظهور اعمال و رفتارمان باید مبتنی بر صحّت باشد. در اصل صحّت به معنای تکلیفی، اشخاص موظّفند اعمال دیگران را بر صحّت؛ یعنی مشروعیت حمل کنند.

باید دید مقصود از اصالة الصحّة در فعل غیر به چه معناست، آیا مقصود جواز تکلیفی یا صحّت وضعی و یا صحّت معاملات؛ اعمّ از عقود و ایقاعات است؟ اصالة الصحّة به معنای اوّل آن است که چنانچه فعل از غیر صادر شده باشد و در حرمت و حلیت آن فعل شکّ حاصل شود، بنا بر جواز و حلیت تکلیفی گذاشته می‌شود. در این معنا آیات و روایات زیادی وارد شده است (حجرات (۴۹): ۱۲). برخی آیات و روایات اصالة الصحّة به معنای دوّم، ترتب آثار صحّت وضعی در مقابل فساد است. در هر مورد چنانچه فعلی از غیر صادر شود و صحّت و فساد آن عمل برای دیگران منشأ اثر باشد، بنا را بر صحّت آن عمل می‌گذارند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵).

بنای عقلای جمیع ملل و نحل در تمام اعصار و امصار؛ اعم از متدینین به اسلام و غیر آن، بر آن است که اصل صحّت، یک اصل مسلّم حقوقی است و جزء آرای محموده و تأدیبات صلاحیه به شمار می‌آید. شارع مقدّس نیز از این حیث با عقلا متحد المسلك است؛ زیرا خود رئیس عقلاست؛ علاوه بر آن ردعی وجود ندارد، بلکه ادله‌ای مبنی بر امضای این اصل و قاعده اقامه شده است. اصل صحّت در کلیه معاملات؛ اعمّ از عقود و ایقاعات، جاری است و بر اصالة الفساد در معاملات مقدّم خواهد بود (همان، ص ۵۰).

بر اصل صحّت در مفهوم وضعی، آثار و نتایج عملی حقوقی مترتب است. مثلاً شخصی عقد یا ایقاعی صورت داده و تردید می‌کنیم که آیا این اعمال حقوقی صحیحاً واقع شده است؟ یعنی ارکان و شرایط معاملات و مقررات عمومی حاکم بر اعمال حقوقی به درستی تحقق یافته است؟ هنگام بروز این شکّ و تردید، به حکم اصل صحّت در معنای وضعی، باید آن عقد و ایقاع را محمول بر صحّت بدانیم و بر اساس

این برداشت می‌توانیم با اعتباربخشیدن به آن عقد یا ایقاع، رابطه حقوقی خود را تنظیم کنیم (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۵).

مطابق نگاه شریعت، ما وظیفه داریم رفتار و اعمال و قول دیگران را حمل بر صحت نماییم و حق هیچ‌گونه سوء ظن و سوء برداشت نداریم و موظف به برداشت صحیح مبتنی بر مسائل و احکام شرعی و دینی هستیم که نتیجه آن سلامت و امنیت روان برای اعضای جامعه است. فطرت و نهاد انسان گرایش به نیکی و رفتار صحیح دارد و از سویی طبق موازین شرعی، اعمال، عبادات و عقود و دادوستدها حمل بر صحیح بودن می‌گردد که این نگاه نقش زیادی در ثبات، آرامش و امنیت جامعه و زندگی جمعی دارد و پایه‌ای برای اعتماد و اطمینان اعضای جامعه نسبت به یکدیگر می‌گردد. طبق فرمایش امام علی علیه السلام سوء ظن منشأ بی‌اعتمادی در جامعه است:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ»
(لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵).

اعتماد و اطمینان به دیگران زمینه‌ساز امنیت و مقدمه تلاش و کار و فعالیت می‌شود. بدبینی و شکاکیت و تردید منشأ بی‌اعتمادی و دوری از اجتماع و سلب آرامش و ناامنی روانی خواهد گردید و در مقابل، حسن ظن و اهتمام به قاعده صحت، زمینه‌ساز امنیت روانی و باعث زدودن تزلزل و هرج و مرج می‌گردد.

قاعده سوق المسلمین

قاعده بازار مسلمین از قواعد مهمی است که در زندگی مسلمین بسیار از آن سود برده می‌شود؛ به گونه‌ای که بدون حجیت این قاعده خرید گوشت از بازار و خوردن آن ممکن نیست؛ چرا که امکان عدم تذکیر آن می‌رود (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۷۷). مدرک این قاعده، سیره مسلمین و مؤمنین، اجماع و اخبار است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۵۵-۱۵۸). یکی از روایاتی که برای اثبات این قاعده به آن استناد شده صحیحۀ فضیل، زراره و محمد بن مسلم است. از ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدیم: ما گوشت را از بازار قصابها می‌خریم و نمی‌دانیم که آنان تا چه حد شرایط تذکیر را رعایت

می‌کنند، اشکالی ندارد؟ ابو جعفر علیه السلام فرمود: اگر بازار مسلمین باشد، تناول کنید و در صدد پرسش و تحقیق بر نیابید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۷).

این قاعده دارای نتایج، آثار و منافع متعدّد در زندگی مسلمانان جهت خروج از مشقّت‌ها و تردیدها و جلوگیری از اختلال و هرج و مرج است. این قاعده راهگشا در حوزه معیشت مسلمانان و حجّیت بازار آنان است. قاعده سوق المسلمین، بیانگر وجود اعتماد و اطمینان در اجتماع مسلمین است. اعتمادی که بر اساس این حکم پدید می‌آید، می‌تواند باعث کارایی بازار، گسترش دادوستد، کاهش فقر و رشد اقتصادی و بازاری سالم و به دور از شکّ و شبهه فراهم آورد. وحدت، هم‌گرایی و جلوگیری از فلج‌شدن بازار مسلمین از دیگر نتایج این قاعده است. اگر کالاها و محصولات که در بازار مسلمانان وجود دارد و مورد نیاز مردم است و چاره‌ای جزّ تهیّه آنها از بازار وجود ندارد، دارای حکم نجاست و حرمت باشد، موجب اختلال در نظام معیشت جامعه و نظام اقتصادی آنها خواهد گردید و اگر این طور باشد، بازاری برای مسلمانان باقی نمی‌ماند.

از نتایج قاعده سوق برداشت می‌شود که حکم آنچه در بازار و سرزمین مسلمانان از گوشت، پوست و خوراکی یافت می‌شود، به استناد اخبار و روایت‌های این قاعده، حلال و پاک هستند و تردید و جست‌وجو و تفحص جهت اطلاع‌یافتن بر آنها واجب نیست؛ زیرا بازار مسلمانان نشانه تذکّیه و ذبح شرعی است. طبق این قاعده بازار و دادوستد و معاملات مسلمین باید حفظ گردد و هر چه به نظام خرید و فروش مسلمانان صدمه بزند، قابل قبول نیست. این قاعده وسیله‌ای در برابر عسر و حرج نیز می‌باشد.

با عنایت به موارد مورد اشاره این قاعده دارای اثر زیادی در ایجاد امنیّت روانی و مانع بزرگی در ایجاد خلل و اختلال در امنیّت روانی جامعه است.

قاعده احترام مال مردم

اکثر فقها از این قاعده تعبیر به قاعده مال مسلم کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۷۳)،

ولی برخی غیر مسلمان را نیز شامل این قاعده دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۱۸). لذا در بیان این قاعده گفته شده:

مقصود از احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آنها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز، مسؤول و ضامن است. مفاد این قاعده از احکام امضایی اسلام است، نه تأسیسی؛ چرا که زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیاد گردیده و برای هیچ کس جای انکار نیست و به طور کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

مستندات این قاعده بنای عقلاء و روایات است. یکی از آن روایات، روایت ابی بصیر است که رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن فضالة بن أيوب عن عبد الله بن بكير عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و أكل لحمه معصية و حرمة ماله كحرمة دمه» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵۹).

روایت در مقام بیان شدت گناه تصرف غیر مجاز در مال مردم است و همان‌طور که در مقام بیان منع مبارزه مسلحانه و ناسزاگویی و توهین و هتک حیثیت به آنان است و اقدامات مسلحانه علیه مردم مؤمن را خروج از ایمان و به منزله کفر دانسته، احترام اموال مردم را نیز همانند احترام خون و جان آنان به حساب آورده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴).

هر آنچه از باب احترام برای خون مردم ثابت است، برای مال نیز ثابت است و بی شک، احترام خون به آن است که اولاً هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست و ثانیاً در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود. نتیجه آن که در مال نیز چنین است؛ بدین معنا که اولاً تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و ثانیاً تصرف و تعدی غیر مجاز نباید بدون تدارک و جبران گذشته شود (هوشمند فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ش ۱۶، ص ۱۲۴-۹۹).

قاعده احترام از جمله مستقلات عقلی است که مورد امضای شارع مقدس قرار گرفته و بسیاری از مناسبات اقتصادی و اجتماعی بر آن مبتنی شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد بدون وجود این قاعده، بسیاری از قواعد و گزاره‌های فقهی بدون مستند و دلیل خواهند ماند (لک‌زایی و حاج‌زاده، ۱۳۹۳، ش ۶، ص ۱۰). اصل ۲۲ قانون اساسی در این خصوص مقرر می‌دارد:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

مصونیت اموال مردم از هرگونه تعدی و تجاوز و دست‌اندازی دیگران و مقابله با متجاوزان در صورت تعدی به اموال دیگران دارای نقش مستقیم در تحقق و تثبیت امنیت روانی جامعه است و بالعکس، عدم رعایت این قاعده و ناامنی برای اموال و دارایی‌های مردم و به‌هم‌خوردن معیشت و زندگی آن‌ها منجر به اختلال در امنیت روانی جامعه خواهد گردید که طبعاً نقش دولت و حکومت و نظامات قانونی و چارچوب‌های اجتماعی حقوقی در تحقق مفاد این قاعده بسیار پر رنگ است.

قاعده علی‌الید (ضمان ید)

مدرک این قاعده، حدیث معروفی است که فریقین آن را نقل کرده‌اند و بین علمای اسلام مشهور است؛ به گونه‌ای که موجب وثوق به صدورش می‌شود؛ هر چند به مرتبه قطع به صدور نمی‌رسد، ولی مرتبه‌ای از اشتهار است که مجالی برای مناقشه در روایت از حیث سند نیست و آن قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود:

«علی‌الید ما أخذت حتی تؤدی» (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

نظر مشهور فقها بر آن است که شارع مقدس خواسته به موجب این حدیث، علاوه بر حکم تکلیفی، ضمانت مالی را که مورد استیلا قرار گرفته، مادامی که به مالک برگردانده نشده است، به عهده مستولی قرار دهد؛ بدین معنا تا هنگامی که عین باقی است، مستولی موظف به تحویل عین می‌باشد و چنانچه تلف شود و یا خسارت ببیند باید از عهده خسارت آن بر آید، اگر مثلی است، مثل و اگر قیمی است، قیمت را به مالک بپردازد.

به عقیده حقوقدانان اسلامی مقتضای اولیّه تصرف و یا استیلا بر مال دیگری، علاوه بر آن که شخص، مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است (حکم تکلیفی)، این است که متصرف در صورت تلف یا ورود نقص در مقابل مالک ضامن است که باید از عهده خسارت وارده بر آید (حکم وضعی). ضمان ید متصرف، در فقه، به صورت یک قاعده کلی است که کلیت آن در بدو امر شامل تمام انواع تصرفات و وضع یدها است، ولی مواردی به عنوان ید امانی به موجب ادله خاصه مبنی بر عدم مسؤولیت ید امانی، از تحت این عموم خارج شده است؛ یعنی هر یدی ضامن است، مگر ید امانی (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۵۰). مقتضای اولیّه تصرف و یا استیلا بر مال دیگری این است که متصرف در مقابل مالک ضامن است؛ یعنی علاوه بر آن که مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است، اگر مال مذکور تلف شود یا نقص و خسارت به آن وارده گردد، باید از عهده خسارت وارده نیز بر آید (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۱). بدون وجود این قاعده، بسیاری از قواعد و گزاره‌های فقهی بدون مستند و دلیل خواهند ماند. مصونیت اموال مردم از هرگونه تعدی و تجاوز و دست اندازی دیگران و مقابله با متجاوزان در صورت تعدی به اموال دیگران دارای نقش مستقیم در تحقق و تثبیت امنیت روانی جامعه می‌باشد و بالعکس عدم رعایت این قاعده و ناامنی برای اموال و دارایی‌های مردم و به هم خوردن معیشت و زندگی آنها، منجر به اخلال در امنیت روانی جامعه خواهد گردید که طبعاً نقش دولت و حکومت و نظامات قانونی و چارچوب‌های اجتماعی حقوقی در تحقق مفاد این قاعده بسیار پررنگ می‌باشد. حسب مفاد فوق این قاعده از حیث اطمینان مردم از امنیت اموال خود در صورت بروز تصرف از سوی دیگران نقش مهمی در ایجاد امنیت روانی از حیث اموال و دارایی‌ها خواهد داشت.

قاعده سلطنت بر اموال

از قواعد مشهور بین فقها این قاعده است که در ابواب مختلف معاملات بالمعنی الخاصّ و العامّ به آن استدلال شده است. مدرک این قاعده، کتاب، سنت، اجماع، بنای عقلا و دلیل عقل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۷).

مرحوم صاحب‌المفتاح الکرامه علیه السلام در باره روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌گوید:

مسلمین به روایت عمل کرده‌اند و بلکه متواتر است و اخبارِ اضرار بر موردی حمل می‌شود که شخص فقط قصد اضرار دارد و اطلاق این روایت دلالت می‌کند بر این که مالک می‌تواند هر گونه تصرف در مال خود کند؛ هر چند مضر به همسایه‌اش باشد (عاملی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲).

مفاد این کلام عدم محجوریت مالک در تصرفات اموالش است؛ به گونه‌ای که نیاز به استأذان از دیگری باشد و در مقام بیان جواز حکم تکلیفی و وضعی نسبت به جمیع انواع تصرفات، حتی در حال اضرار به غیر نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲۷) و به عبارتی، مفاد قاعده این است که هر مالکی نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند در آن هر گونه تصرفی؛ اعم از مادی و حقوقی بکند و هیچ کس نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات منع کند. به موجب این قاعده، اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به خاطر دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد (همان).

تصرفات دیگران در اموال مالک بدون اذن و رضایت او یا منع و مزاحمت آنان نسبت به تصرفات او؛ هم موضوع حکم تکلیفی و هم موضوع حکم وضعی است. از نظر تکلیفی، مزاحمت و تصرفات دیگران ممنوع و غیر مشروع است و از نظر وضعی؛ چنانچه سلطه مالکانه شخصی موجب تعرض و مزاحمت شود، مزاحم ضامن و مسؤول جبران است. از این رو، به نظر فقها هرگاه شخصی مالی را غصب کند، هر چند منفعتی از مال در مدت غصب فوت نکند، مالک می‌تواند نسبت به سلطنت فوت شده خود در زمان غصب، ادعای غرامت کند. مستند این فتوا، قاعده سلطنت است که مفید اعتبار حق سلطنت برای مالک است و چون غاصب حق مزبور را تفویض کرده، ضامن خواهد بود (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۲). این قاعده نقش بسیار زیادی در تأمین امنیت روانی افراد جامعه در زندگی روزمره و در مسیر اعمال و افعال و دادوستدها و تعامل آن‌ها با دیگران دارد و در صورت عدم حاکمیت این قاعده و لوازم و اثرات آن، زندگی

و معیشت و دادوستد و معاملات مردم جامعه دچار اختلال و امنیت روانی آنها با
اختلال مواجه خواهد گردید.

قاعده نفی سبیل

این قاعده از جمله قواعدی است که اصحاب به آن عمل نموده و در موارد زیادی
در ابواب مختلف فقه به آن استناد کرده‌اند. مستندات این قاعده، آیه، روایت، اجماع،
مناسبت حکم و موضوع و روایاتی که بر وجوب تعظیم شعائر دلالت دارد، می‌باشد
(بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۸۷).

معروف‌ترین مستند این قاعده، آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است که خداوند
می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

در عالم تشریح هیچ گونه حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین
و مسلمین باشد، وجود ندارد و تشریح و جعل نیز نشده است. هر گونه حکمی که از
ناحیه آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد، به مقتضای این آیه
شریفه از صفحه تشریح مرفوع است. هر حکمی، هر عقدی، هر معامله‌ای، هر پیمانی،
هر قراردادی که سبب علو و استیلائی کافر بر مسلم شود، منفی است. بنابراین، قاعده
نفی السبیل بر ادله اولیه و احکام حکومت دارد (همان، ص ۳۵۰). اسلام عبارت از
مجموعه احکام و قوانین است، وقتی گفته می‌شود اسلام، علو و برتری دارد؛ یعنی
همان مجموعه قوانین و احکام؛ اعم از حقوق جزایی و حقوق مدنی و غیر ذلک موجب
علو مسلم بر کافر است. در تمامی اموری که بین آنها واقع می‌شود؛ از عقود، ایقاعات،
ولایات، معاهدات، پیمان‌ها، ازدواج‌ها، روابط فردی و اجتماعی و غیر ذلک، کفار
نمی‌توانند بر مسلمانان علو و سلطه داشته باشند. بنابراین، در دین اسلام از طرف باری
تعالی هیچ گونه حکمی تشریح نشده است که موجب علو و سلطنت کافر بر مسلم
باشد، این امور باطل و منفی هستند و اعتبار حقوقی ندارند (همان، ص ۳۵۵). هر قانون
یا حکمی که موجب تسلط و قدرت مادی و یا معنوی و فکری کفار و بیگانگان بر
مسلمانان گردد، باید آن را خلاف شرع و حرام دانست و در عمل به این حکم و

هم‌چنین بر اساس حکم نهی از منکر بر تمامی مسلمانان واجب است با آن مخالفت و مقابله نمایند. طبق اصل یک صد و پنجاه و سوّم قانون اساسی، هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع است.

هر قرارداد، پیمان‌نامه و یا تعهدی که موجب تسلط کفار بر اسلام و مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی شود، حرام و بر هر مسلمان و خصوصاً کارگزاران و مسؤولان نظام اسلامی است که مانع اجرای چنین قراردادها و پیمان‌نامه‌هایی گردند و طبق این قاعده هر گونه تسلط کفار و بیگانگان بر منابع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و فکری مسلمانان حرام و جلوگیری از آن واجب است. صیانت و پاسداشت از باورها و عقاید دینی به اندازه‌ای دارای اهمیت و جایگاه است که شارع مقدّس با جعل قاعده نفی سبیل در جهت استقلال و عزّت اسلام و مسلمانان در امور اعتقادی و فکری و فرهنگی تأکید زیادی دارد تا به جای وابستگی فکری و اعتقادی به بیگانگان و تقلید و الگوگیری از آنان، عزّت، اقتدار و کرامت خود را پاس دارند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۱۲۱).

واضح است که حس عدم خودباختگی در مقابل فرهنگ بیگانه؛ ضرورت مستقل بودن از بیگانگان و ضرورت برتری داشتن بر آنها در ابعاد مختلف نظامی، علمی و... که همگی مستخرج از قاعده نفی سبیل می‌باشند، حس خودباختگی و بازنده‌بودن را نفی نموده و آرامشی فکری و روانی را بر آحاد جامعه حاکم می‌گرداند.

نتیجه‌گیری

تأمین نیازهای عاطفی و روانی را می‌توان مهم‌ترین عامل برای تداوم و بقای نظام جامعه و اجتماع دانست. نیاز به امنیت روانی برای رشد و تحوّل در ابعاد گوناگون زندگی افراد، مهم‌تر از پاسخ به نیاز به آسایش و رفاه است؛ در سایه امنیت، آرامش روانی است که سایر اهداف زندگی و برنامه‌ها و فعالیت‌ها تحقق یابتنی است. بقای نظام جامعه و استحکام شیرازه آن و بالعکس، اختلال در نظام اجتماع و ازهم‌پاشیدگی امور، رابطه مستقیم با جامعه برخوردار از امنیت روانی و یا جامعه فاقد امنیت روانی

می‌باشد و تأکید بسیار مبانی فقهی و شرعی بر حفظ نظام اجتماع و جلوگیری از اختلال در نظام جامعه تسهیل‌کننده امنیت روانی جامعه است.

معطوف به اهمیت و ضرورت تأمین امنیت روانی جامعه، قواعد فقهی با نگاه کلان و رویکرد جامعه‌سازی و پیش‌بینی قوانین و مقررات برای تحقق اهداف کلان جامعه، ظرفیت بالایی جهت ساخت و پرداخت و مسائل مرتبط با آن دارد که علاوه بر تأکید بر تولید و حفظ و ضرورت صیانت از آن، قلمرو بسیار گسترده‌ای را در این حوزه می‌تواند اختصاص دهد و با بکارگرفتن مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی، نقش حاکمان، کارگزاران، نخبگان، افراد، گروه‌ها و نهادهای مختلف را در تحقق امنیت روانی جامعه و حفظ و صیانت و تثبیت و ارتقای آن مهم می‌شمارد.

هرگونه اختلال در امنیت روانی از هر ناحیه‌ای، هرج و مرج، عدم آرامش، بی‌ثباتی، رکود، عقب‌ماندگی، نارضایتی، آشفتگی و ازهم‌گسیختگی را به دنبال دارد. در این میان هر نظام فقهی و حقوقی موظف است، ضمن تعیین راهبرد گفتمان خود در زمینه تأمین امنیت، راهکارهای عملی و اجرایی و رویکردهای ایجابی و سلبی خود را معرفی و ارائه نماید که مدعا و برون‌داد این تحقیق این است که قواعد فقهی به صورت عام و خصوصاً برخی قواعد از جمله قاعده لاضرر، قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در نظام، قاعده ید، قاعده علی‌الید، اصل صحت، قاعده احترام مال مسلم و... ابزار و ظرفیت بسیاری گسترده‌ای در جهت تأمین امنیت روانی جامعه و جلوگیری از اختلال و اختلال در امنیت روانی جامعه دارد.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، حاشیه‌المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲۱، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.

۴. اراکی، محمدعلی، الخيارات، چاپ اول، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۴ق.
۵. اصفهانی، محمدحسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۴، بیروت: مؤسسه آل البيت، لاحياء التراث، چ ۲، ۱۴۲۹ق.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۱۱ و ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۷. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات (ط - الحديثة)، ج ۲، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۸. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ج ۱ و ۲، قم: دار الفقه للطباعة و النشر، چ ۳، ۱۴۲۶ق.
۹. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۱ و ۴، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. برقی، احمد، المحاسن، ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، چ ۲، ۱۳۷۱.
۱۱. بوزان، باری، مناطق و قدرتها (ترجمه رحمان قهرمان پور)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
۱۲. حسینی مراغه‌ای، سید میرعبدالفتاح، بن علی، العناوین الفقهیه، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. خوبی، سیدابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۵. رحمانی، محمد، «قاعده اتلاف»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۱ و ۱۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی‌تا.
۱۶. زرقا، مصطفی، المدخل الفقهی العام، ج ۲، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۸ق.
۱۷. شوشتری، سیدمحمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۱، تهران: نشر میزان، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۱۸. شیخ الشریعة اصفهانی، فتح‌الله، قاعده لا ضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۹. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی (طاهری)، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۸ق.

۲۰. عاملی، سیدجواد، **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)**، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۱. عمید زنجانی، عباس علی، **فقه سیاسی**، ج ۱ و ۲، تهران: امیر کبیر، چ ۴، ۱۴۲۱ق.
۲۲. فرحی، سیدعلی، **تحقیق فی القواعد الفقهیة**، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۱ق.
۲۳. قاسمی زادگان، محمدجواد، **حکم فقهی قاجاق کالای حلال در کشورهای اسلامی**، رساله سطح ۴، ۱۳۹۷.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی (ط - الإسلامية)**، ج ۱، ۷، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۵. لکزایی، نجف، «مطالعات فقهی امنیّت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، ش ۲، ۱۳۹۳.
۲۶. لکزایی، نجف و حاجزاده، هادی، «بررسی امنیّت اقتصادی افراد از اخلاص قواعد فقه امامیه با نگاهی به مرجع امنیّت»، **دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی**، سال بیست و یکم، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۲۷. لیبی واسطی، علی، **عیون الحکم و المواعظ (للشی)**، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۲۸. محقق داماد، سیدمصطفی، **قواعد فقه**، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۲، ۱۴۰۶ق.
۲۹. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، ج ۱۹، قم: صدرا، چ ۸، ۱۳۷۲.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیة**، ج ۱ و ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۳، ۱۳۷۰.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیة**، ج ۱ و ۲، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۳، ۱۴۱۱ق.
۳۲. مؤمن قمی، محمد، **الولاية الإلهیة الإسلامية أو الحكومة الإسلامية**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.
۳۳. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۶ و ۳۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۳۴. همایون مصباح، سیدحسین، «امنیت روانی، اقتصادی و اجتماعی»، **اندیشه حوزه**، ش ۵۵، ۱۳۸۴.
۳۵. هوشمند فیروزآبادی، حسین، «بررسی امکان استخراج ضمان از ادله روایی احترام»، **مجله دین و قانون**، ش ۱۶، تابستان ۱۳۹۶.